

## فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیستم، شماره هشتادم

زمستان ۱۳۹۸

## بازخوانی زیست‌نامه سید ابوطالب قاینی: قتل یا وفات؟

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۲

تاریخ تأیید: ۹۸/۱۱/۲۰

مریم عزیزیان<sup>۱</sup>

با وجود پژوهش‌های سودمندی که درباره دانشمندان و اندیشمندان شیعی قرن سیزدهم هجری انجام گردیده است، پرسش‌های بسیاری درباره زندگی و اندیشه آنان وجود دارند که نیازمند بررسی‌های بیشتر و واکاوی‌های ژرف‌تر هستند. یکی از شخصیت‌های این دوره تاریخی که زندگی‌نامه او خالی از ابهام نیست، سید ابوطالب قاینی (۱۲۹۳ ق) است. او یکی از علمای برجسته خراسان و یکی از نخستین اندیشه‌ورزان شیعی بود که رساله‌ای مستقل در زمینه ولایت نوشت. مقاله حاضر در پی آن است که از راه بازنگری و بازخوانی منابع تاریخی در دست‌رس، ابهامات موجود در شرح حال سید ابوطالب قاینی را به ویژه در زمینه سال‌شمار زندگی و چگونگی و چرایی وفات او بررسی کند. یکی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش این است که دیدگاه‌های قائل به قتل قاینی، مستند نیستند و بر اساس شواهد معتبر به نظر می‌رسد او در مسیر حج در کراچی به مرگ طبیعی در گذشته است.

**کلیدواژگان:** سید ابوطالب قاینی، خراسان، عالمان شیعه، زندگی‌نامه‌ها، تاریخ شیعیان.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد: (maryamazizian@ferdowsi.um.ac.ir).

### ۱. درآمد

سده سیزدهم هجری قمری یکی از فرازهای مهم تاریخ و اندیشه شیعه به حساب می‌آید. در این سده، شاهد ظهور متفکران بزرگ شیعه، مانند شیخ جعفر بن خضر مالکی معروف به کاشف الغطاء (د. ۱۲۲۷ق)، ملا احمد نراقی (د. ۱۲۴۵ق)، محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (د. ۱۲۶۶ق) و شیخ مرتضی انصاری (د. ۱۲۸۱ق) هستیم که سهم بزرگی در ارتقای تفکر شیعی داشتند.

در نتیجه کوشش‌های تحسین برانگیز محققانی مانند سید حسن صدر (د. ۱۳۵۴ق)، سید محسن امین (د. ۱۳۷۱ق) و آقا بزرگ طهرانی (د. ۱۳۸۹ق) نام و شرح حال بیشتر این متفکران و میراث ایشان ثبت شده است. تلاش محققانی که در دو سده اخیر، بخش زیادی از آثار این متفکران را معرفی، تصحیح و چاپ کرده‌اند، قابل تقدیر است. با این وجود، برخی از این پژوهش‌ها مانند زیست‌نامه ابوطالب قاینی، نیازمند بازنگری نقادانه است تا شناخت عمیق‌تری از تشیع این سده به دست آید.

سید ابوطالب قاینی (د. ۱۲۹۳ق) به سبب نوشتن کتاب‌های فراوان و تربیت شاگردان متعدد از اندیشمندان تأثیرگذار شیعی به ویژه در ناحیه شرق ایران به حساب می‌آید. به هنگام مطالعه شرح حال این عالم در یکی از مقالات<sup>۱</sup>، جریان قتل او و تحلیل آن برای نویسنده این مقاله مبهم و جالب به نظر رسید و جست‌وجوی بیشتر در منابع سبب افزایش این ابهام شد.

در پژوهش‌های فراوانی به زندگی قاینی توجه شده است که می‌توان به تاریخ علماء خراسان، تکملة أمل الآمل، أعیان الشیعه، ریحانه الادب، الکرام البررة، بیان المفآخر و، الفوائد الرضویه، موسوعة مؤلفی الامامیه، بزرگان قاین، تراجم الرجال، معرفی نسخه

۱. کرباسی، «سرگذشت خودنوشت ابوطالب قاینی»، کتاب شیعه، ش ۴، ص ۲۷۲-۲۷۵.

خطی کتاب ینابیع الولاية، اثر آفرینان و مقدمه جعفری بر اثر اللؤلؤة الغالیة از آثار قاینی و دیباچه رحمان ستایش و مهریزی بر کتاب ینابیع الولاية اثر قاینی اشاره کرد.<sup>۱</sup>

با وجود این تحقیقات، چند نکته تاریک در زندگی قاینی دیده می‌شود. نخست آن که تاریخ و سال شمار وقایع زندگی قاینی در این تحقیق‌ها مغفول مانده است و یا به سختی مورد توجه قرار گرفته است. دوم آن که یک دیدگاه واحد درباره چگونگی و چرایی مرگ قاینی وجود ندارد.<sup>۲</sup> از این رو، این مقاله با هدف بازنگری زندگی قاینی با این پرسش اصلی روبه‌رو است که قاینی چگونه وفات یافت؟

پاسخ به این پرسش، بررسی پرسش‌های فرعی دیگری را ضروری می‌سازد. پرسش‌هایی، مانند نظریه‌های قتل قاینی از چه میزان سندیت و دقت برخوردارند؟ و این دیدگاه‌ها چگونه شکل گرفتند؟

از زاویه‌ای دیگر، تاکنون در پژوهش‌های مربوط به شیعه، بیشتر به تاریخ کلان و ارتباط شیعه و رهبران آن با مذاهب مسلط و حکومت‌های وقت به خصوص در پایتخت‌ها و شهرهای بزرگ توجه شده است.

هم‌چنین، مطالعه وضعیت شیعیان به ویژه علمای شیعی در شهرها و روستاها تا حد بسیاری نادیده گرفته شده است و حتی یک تحقیق دقیق درباره زیست‌نامه بسیاری از آنان و ارتباط آنها با حاکمان محلی صورت نگرفته است.

۱. همان؛ بیرجندی، بغیة الطالب، ص ۱۶۱، ۱۶۰؛ فاضل بسطامی، فردوس التواریخ، ص ۳۸۹، ۳۹۲؛ آیتی، بهارستان در تاریخ و تراجم قاینات و قهستان، ص ۳۰۰، ۳۰۱؛ مدرس شیرازی، تاریخ علماء خراسان، ص ۲۶۱، ۲۶۲؛ صدر، تکملة أمل الآمل، ج ۵، ص ۲۵۷، ج ۶، ص ۳۱۰؛ امین، أعیان الشیعة، ج ۲، ص ۳۶۴، ۳۶۸؛ مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۲۸؛ آقا بزرگ، الکرام البررة، ج ۱، ص ۴۱، ۴۰؛ مهدوی، بیان المفاسخ، ج ۱، ص ۲۵۱، ۲۵۳؛ قمی، الفوائد الرضویة، ج ۲، ص ۴۱۸؛ علیلو، موسوعة مؤلفی الامامیة، ج ۱، ص ۴۲۴-۴۲۶؛ سعیدزاده، بزرگان قاین، ص ۷۳، ۹۱؛ الحسینی، تراجم الرجال، ج ۱، ص ۳۹، ۴۰؛ یزدی مطلق، معرفی نسخه خطی کتاب ینابیع الولاية، ص ۱۴۵-۱۵۱؛ مقدمه جعفری بر قاینی، اللؤلؤة الغالیة، ص ۷-۱۳؛ نصیری، اثر آفرینان؛ مقدمه رحمان ستایش و مهریزی بر قاینی، «ینابیع الولاية»، رسائل فی ولاية الفقیة، ص ۳۱۵-۳۱۷.
۲. همان؛ بیرجندی، بغیة الطالب، ص ۱۶۰، ۱۶۱؛ فاضل بسطامی، فردوس التواریخ، ص ۳۸۹، ۳۹۲؛ آیتی، بهارستان در تاریخ و تراجم قاینات و قهستان، ص ۳۰۰، ۳۰۱.

از این‌رو، این مقاله با هدف روشن ساختن بخشی از تاریخ محلی شیعه می‌کوشد زندگی قائنی را به عنوان یکی از علمای برجسته محلی شرق ایران بازخوانی نماید. هم‌چنین، این مقاله به افزایش شناخت حوزه دانش تاریخ تشیع از علمای برجسته محلی شرق ایران، چگونگی نشر دانش به وسیله آنان، دفاع ایشان از عقاید در برابر علمای همسایه اهل سنت و ارتباط آنان با حکام محلی وقت کمک می‌کند. بنابراین، در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و از طریق بازخوانی متون و منابع، ابتدا زیست‌نامه قاینی بازخوانی می‌شود و سپس چگونگی مرگ او توصیف و تحلیل می‌گردد.

## ۲. زیست‌نامه

سید ابوطالب بن ابی‌تراب بن قریش بن ابی‌طالب بن حاج میر یونس حسینی خراسانی قاینی، یکی از فقهای سده سیزدهم در ۱۲۳۰ ق در قاین به دنیا آمد. مادر او از خاندان سادات قاین و پدرش، ابوتراب از مشاهیر علمی این منطقه بود. محیط تربیتی سید ابوطالب، شوق یادگیری علوم دینی را در وی برانگیخت. متأسفانه، منابع تراجم به سال‌شمار زندگی او توجهی نکرده‌اند. سال‌های تحصیل، حضور و اقامت وی در شهرهای مشهد، اصفهان و نجف در بیشتر موارد نامعلوم است.

با این حال، از شواهدی مانند اشاره قاینی به زندگی خود در آثارش، سخنان شاگردان و خاطرات معاصران این عالم می‌توان به تاریخ تقریبی مکان و زمان زندگی او دست یافت و زیست‌نامه او را تکمیل کرد. جدول زیر که بر اساس منابع<sup>۱</sup> تهیه شده است، اطلاعات ممکن را در این زمینه نشان می‌دهد.

۱. قاینی، الکواکب السبع السیارة، نسخه خطی؛ همو، صلوة مسافر؛ همو، اللؤلؤة الغالیة، همو، «ینایع الولاية» مندرج در: رحمان‌ستایش و مهریزی، رسائل فی ولایة الفقیه، ص ۳۱۵-۳۱۷؛ سند پرداخت مستمری به قاینی، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره‌سند ۱۴۴۳۷؛ سعیدزاده، بزرگان قاین، ص ۷۹-۸۹؛ آیتی، بهارستان در تاریخ و تراجم قاینات و قهستان، ص ۳۰۰، ۳۰۱؛ مهدوی، بیان المفاجر، ج ۱، ص ۲۵۲.

## جدول شماره ۱: سال شمار زندگی سید ابوطالب قاینی

سال (قمری) ۱۲۷۵-۱۲۳۰	مکان	واقعه	سال (قمری) ۱۲۷۶-۱۲۹۳	مکان	واقعه
۱۲۳۰	قاین	تولد	۱۲۷۶	بیرجند	ازدواج دوم، نگارش الدروس
۱۲۳۹-۱۲۳۱	احتمال زیاد قائن	تحصیل مقدماتی علوم دینی	۱۲۷۸	احتمال زیاد بیرجند	نگارش الدرّة الباهره
۱۲۴۰-۱۲۵۰	احتمال زیاد قائن	تحصیل مقدماتی علوم دینی		بیرجند	نگارش صلوة مسافر
۱۲۵۱-۱۲۵۷	احتمال زیاد قائن و مشهد	تحصیل	۱۲۷۹-۱۲۸۱	احتمال زیاد قائن و بیرجند	؟
۱۲۵۸	مشهد، حرم رضوی	تألیف الکواکب السبع السیاره	۱۲۸۲	قائن	نگارش صفوة المقال (فی تحقیق الوقف)
۱۲۵۹-۱۲۶۰	احتمال زیاد مشهد		۱۲۸۳	قهستان	نگارش ینابیع الولاية
۱۲۶۱	مشهد	۱. دریافت تأییده اجتهاد از محمدرحیم بروردی ۲. نگارش رسالة العقاید	۱۲۸۴-۱۲۸۶	احتمال زیاد قائن و بیرجند	
۱۲۶۲-۱۲۶۸	اصفهان و نجف		۱۲۸۷	؟	پرداخت مستمری و شهریه به قاینی به وسیله آستان قدس رضوی
۱۲۶۸	نجف	نگارش الفوائد الغروية (عمدة المقال...)	۱۲۸۸	قائن	نگارش اللؤلؤة الغالية

	احتمال زیاد قائن	۱۲۸۹	؟	نجف و مشهد	۱۲۶۹-۱۲۷۵
نگارش ماحی الضلالة	احتمال زیاد قائن	۱۲۹۰			
	احتمال زیاد قائن و بیرجند	۱۲۹۱			
نگارش التعليقة بر رساله براءت و احتیاط شیخ انصاری	بیرجند	۱۲۹۲			
نگارش مرآت الوحدة	احتمال زیاد قائن و بیرجند	۱۲۹۳ ۲۳ جمادی‌الاول			
فوت در سفر حج	کراچی	۶ شوال			

در ادامه نمایی از زندگی قاینی و تاریخ تقریبی مکان و زمان حوادث آن با کمک یافته‌های جدول ارائه می‌شود. سید ابوطالب پس از یادگیری مقدمات علوم دینی نزد پدرش و علمای قاین به مشهد رفت. ترک قاین در فاصله سال‌های ۱۲۵۱-۱۲۵۷ ق اتفاق افتاده است. توانایی و پیشرفت علمی ابوطالب سبب شد از دو تن از اساتید برجسته مشهد در آن زمان؛ یعنی سید محمد رضوی معروف به قصیر خراسانی و شیخ محمد رحیم بروجردی (د. ۱۳۰۹ ق) در ۱۲۶۱ ه. ق تأیید اجتهاد دریافت کند.<sup>۱</sup>

مطابق سنت حوزه‌های علمیه شرق کشور که هر طلبه مشتاق به تکمیل علوم دینی از آن جا رهسپار اصفهان و نجف می‌شد، سید ابوطالب به این دو شهر سفر کرد. با توجه به نگارش الاعتقادات در مشهد در ۱۲۶۱ ق و الفوائد الغرویه در نجف در ۱۲۶۸ ق، قاینی در فاصله این سال‌ها در دو شهر اصفهان و نجف اقامت داشته است. اعطای لقب مصباح

۱. الحسینی، تراجم الرجال، ج ۱، ص ۳۹.

الشريعة به قایینی به وسیله استادش، شیخ محمد ابراهیم کرباسی (د. ۱۲۶۱ق) در اصفهان، نشان از رشد علمی او دارد.<sup>۱</sup>

سید ابوطالب در سال‌های اقامت در نجف اشرف در درس اساتید بسیاری به ویژه شیخ محسن خنفر (د. ۱۲۷۱ق) شرکت کرد و از وی اجازه اجتهاد دریافت کرد.<sup>۲</sup> او پس از بازگشت از عتبات عالیات در مشهد مقدس سکنا گزید و به عنوان مرجعی مشهور به تدریس و تصنیف کتاب پرداخت<sup>۳</sup> اما مدتی بعد، مشهد را به قصد سکونت در قاین ترک کرد.<sup>۴</sup> بر اساس تاریخ نگارش الفوائد در نجف در ۱۲۶۸ق و الدروس در بیرجند در سال ۱۲۷۶ق می‌توان تشخیص داد، او در این هشت سال در نجف و مشهد اقامت کرده است. در میان منابع، تنها فرزند شاگرد قایینی، محمدحسین بن محمدباقر بیرجندی به دلیل خروج او از مشهد اشاره می‌کند.<sup>۵</sup>

۱. بیرجندی، محمدباقر، بغية الطالب في من رأى الامام الغائب (ع)، ص ۱۶۰؛ سعیدزاده، بزرگان قاین، ص ۷۴.

۲. قایینی، لؤلؤ الغالية، فریم ۲۲۶.

۳. آیتی، بهارستان در تاریخ و تراجم قاینات و قهستان، ص ۳۰۱، ۳۰۰؛ مدرّس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۳۸؛ یزدی مطلق، معرفی نسخه خطی ینابیع الولاية، ص ۱۶۴، س ۱۴۵.

۴. آیتی، بهارستان در تاریخ و تراجم قاینات و قهستان، ص ۳۰۱.

۵. مطابق گزارش این نویسنده، بسیاری از تجار مشهد از این عالم مشهور برای دختران خود خواستگاری کردند. سرانجام قایینی به یکی از این درخواست‌ها پاسخ مثبت می‌دهد. در شب عروسی که پدر عروس آن را برگزار کرده بود، فرد ناشناسی به سید ابوطالب پیغام می‌فرستد که او پیش‌تر، مخفیانه با دختر این تاجر عقد کرده است. قایینی مراسم عروسی را ترک می‌کند. با توجه به این‌که این عالم، اجازه پدر را در نکاح دختر لازم نمی‌دانست، عقد آن فرد را معتبر دانست. پس از این حادثه، او محل اقامت خود را از مشهد به قاین و بیرجند انتقال داد (آیتی، بهارستان در تاریخ و تراجم قاینات و قهستان، ص ۳۰۱)؛ این گزارش نشان می‌دهد که این عالم شیعی تا چه اندازه پای‌بند به اعتقادات بوده است. وی حفظ سلامت دین و عقیده خود را به یک زندگی مرفه با خانواده‌ای تاجر ترجیح داده است.

بر اساس شواهد موجود، پس از سال ۱۲۷۶ق، سید ابوطالب تمامی آثارش را در قاین و بیرجند نوشته است. بنابراین، به نظر می‌آید او تا پایان عمر در این دو شهر سکونت کرده است. در این شهرها، او به شهرت بسیاری دست یافت. گروهی وی را به عنوان مرجع تقلید برگزیدند و در مسائل دینی از او تقلید می‌کردند.<sup>۱</sup> نفوذ او تا حدی بود که به اقامه حدود می‌پرداخت. امیرعلم‌خان سوم، حشمت‌الملک (د. ۱۳۰۹) حاکم وقت منطقه به حکم او، چند نفر را گردن زد.<sup>۲</sup>

در این دوران، سید ابوطالب قاینی بیشتر اوقات خود را به نگارش، تصنیف و تدریس می‌گذرانید.<sup>۳</sup> بسیاری از علما و مشاهیر ولایت قائنات در سده‌های سیزدهم و چهاردهم - ه.ق مانند شیخ محمدباقر گزاری بیرجندی (د. ۱۳۵۲ق)، ملا محمد بن ملا عبدالحسین قاینی، نجف بن علی اکبر بیرجندی و محمدحسین قاینی کاخکی از شاگردان او بودند. بیشترین سهم اطلاع امروزی ما از آثار سید ابوطالب مرهون معرفی، نگه‌داری، شرح و کتابت این آثار به وسیله شاگردان او است.<sup>۴</sup>

سرانجام قاینی در ششم شوال ۱۲۹۳ق در مسیر سفر حج در شهر کراچی درگذشت و در همان جا مدفون گردید.<sup>۵</sup> سید ابوطالب، دو همسر داشت. همسر نخست وی، دختر میر علی نقی متعلق به یکی از خاندان‌های معروف قاین بود. با توجه به آن که این خانم در ۱۳۰۲ق وفات یافت<sup>۶</sup> به احتمال، ازدواج اول ابوطالب پیش از سفر به مشهد برای تحصیل علوم دینی در فاصله سال‌های ۱۲۴۳-۱۲۵۸ق صورت گرفته است.

۱. آیتی، بهارستان در تاریخ و تراجم قاینات و قهستان، ص ۳۰۰-۳۰۱.

۲. همان، ص ۳۰۱.

۳. همان.

۴. به عنوان نمونه، ر.ک: قاینی، مرآت الوحدة، فریم ۲۲۷؛ قاینی، الدرّة الباهرة، فریم ۷۱؛ قاینی، صفوة

المقال، فریم ۲۰۲؛ نصیری و دیگران، اثر آفرینان، ج ۴، ص ۳۴۰.

۵. آیتی، بهارستان در تاریخ و تراجم قاینات و قهستان، ص ۳۰۰-۳۰۱.

۶. مرعشی نجفی، یادداشت بر شناسنامه کتاب قاینی، صفوة المقال، ورق الاول.



همسر دوم او، دختر سپهر نامی از اعیان دربار امیرعلم‌خان سوم از اهالی بیرجند بود.<sup>۱</sup> با توجه به آن که ابوطالب، پس از ترک مشهد به ولایت بیرجند آمد، این ازدواج باید در فاصله سال‌های ۱۲۷۵-۱۲۷۶ق صورت گرفته باشد.<sup>۲</sup> از سید ابوطالب، یک پسر و شش دختر به یادگار ماندند.<sup>۳</sup>

### ۳. تحلیل گزارش‌ها و آرای چگونگی وفات قاینی

در بازخوانی زندگی‌نامه قاینی، مبهم‌ترین و پیچیده‌ترین بخش، چگونگی مرگ او است. گزارش‌ها و تحلیل‌های منابع به این ابهام دامن می‌زنند. پیش از پرداختن به آرای موجود در این باره، ابتدا لازم است به تاریخ و مکان وفات او توجه کنیم. تمامی این آرا در یک امر اتفاق دارند و آن فوت قاینی در کراچی در هنگام سفر حج و یا در زمان بازگشت از آن بوده است که در همان‌جا به خاک سپرده شد.

درباره زمان وفات قاینی پنج تاریخ بیان شده است. پس از ۱۲۸۰ه.ق، ۱۳۰۰ق، پس از ۱۲۹۰ه.ق، ۱۲۹۳ه.ق و ۱۲۹۵ه.ق. تاریخ پس از ۱۲۸۰ه.ق تنها در یک منبع دیده

۱. سعیدزاده، بزرگان قاین، ص ۷۷.

۲. تنها منبعی که از تزویج ایشان پس از بازگشت به وطن یاد می‌کند (مهدوی، بیان المفاجر، ج ۱، ص ۲۵۲)؛ هم‌چنین، املاک زیادی از جانب همسر دوم و پدر خانم به سید ابوطالب و فرزندانش به ارث رسید. سعیدزاده به بقایای این املاک در قائن در دهه ۱۳۶۰ه.ش اشاره می‌کند (سعیدزاده، بزرگان قاین، ص ۷۷).

۳. سه دختر متعلق به زوجه نخست ایشان بوده است (همان)؛ تنها پسر سید ابوطالب، سید ابوتراب (د. ۱۳۲۸ه.ق) ثمره ازدواج نخست او است؛ چرا که ابوتراب لقب قاینی دارد و نه بیرجندی (آقا بزرگ، طبقات-أعلام الشیعة، ج ۱۳، ۴۵۸؛ کحاله، معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۹۰؛ جلالی، مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱، ص ۳۳۱)؛ جلالی به اشتباه چند آثار قاینی پدر را به ابوتراب نسبت می‌دهد. او در ۱۲۷۸ه.ق، رساله صلوة مسافر پدر را کتابت کرده است (قاینی، رساله صلوة مسافر) از نسل سید ابوطالب، چند نفر مانند سید ابوتراب، فرزندش و سید شهیدی بیرجندی از نوادگانش به جایگاه علمی برجسته‌ای در قاینات و مشهد رسیدند (یادداشت مرعشی نجفی بر شناسنامه کتاب قائنی، صفوة المقال، ورق الاول).

می‌شود.<sup>۱</sup> زمان‌نگاری پس از ۱۲۹۰ ه.ق به گزارش آقا بزرگ و محسن امین باز می‌گردد.<sup>۲</sup> تنها سه اثر به تاریخ ۱۲۰۰ [۱۳۰۰ ه.ق] اشاره می‌کنند که منبع همه آنها اعیان الشیعة است.<sup>۳</sup> این موارد نشان می‌دهد، نویسنده اعیان الشیعة دقت کافی در ثبت زمان وفات قاینی نداشته است.

تاریخ ۱۲۹۵ ه.ق در پانزده اثر دیده می‌شود که یازده مورد آن در الذریعة آقا بزرگ بیان شده است.<sup>۴</sup> زمان‌نگاری ۱۲۹۳ ه.ق در سی منبع ثبت شده است که سیزده مورد آن در الذریعة، طبقات اعلام الشیعة و الکرام البررة وجود دارد.<sup>۵</sup> در آثار آقا بزرگ، سال ۱۲۹۳ ه.ق در مدخل سید ابوطالب قاینی و برخی آثار او و سال ۱۲۹۵ ه.ق در معرفی تعدادی دیگر از کتاب‌های این عالم شیعی ثبت شده است. از این رو به نظر می‌رسد، آقا بزرگ در مدخل زندگی قاینی، دقت بیشتری در ثبت زمان وفات نسبت به مداخل دیگر، کتاب‌های مرتبط با قاینی داشته است.

۱. صدر، تکملة أمل الآمل، ج ۵، ص ۳۱۰.

۲. مدرّس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۲۸؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۲، ص ۱۲۸؛ امین، اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۳۶۸.

۳. همان؛ شرف‌الدین، مع موسوعات رجال الشیعة، ج ۲، ص ۷۲، ۷۳.

۴. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۴۳؛ ج ۸، ص ۲۳۹؛ ج ۱۲، ص ۲۴۲؛ ج ۱۵، ص ۸۳؛ ج ۱۶، ص ۳۵۱؛ ج ۱۷، ص ۱۴۰؛ ج ۲۰، ص ۲۸۸؛ ج ۲۲، ص ۲۵۳؛ قمی، فوائد الرضویة، ج ۲، ص ۳۸.

۵. مدرّس شیرازی، تاریخ علماء خراسان، ص ۲۶۲؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۸، ص ۱۴۴؛ ج ۱۰، ص ۹۲؛ ج ۱۵، ص ۲۹۱؛ آقا بزرگ، طبقات اعلام الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۱، ۴۰؛ ج ۱۳، ص ۴۵۸؛ آقا بزرگ، الکرام البررة، ۴۱؛ مهدوی، بیان المفاخر، ج ۱، ص ۳۵۳؛ سعیدزاده، بزرگان قاین، ص ۳۰۱، قمی، الفوائد الرضویة؛ ج ۱، ص ۳۸؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۴۵-۴۷؛ ج ۵، ص ۲۱؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ج ۱، ص ۴۲۴؛ کحاله، معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۲۹؛ مشار، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون، ج ۱، ص ۳۳۱؛ شرف‌الدین، مع موسوعات رجال الشیعة، ج ۲، ص ۷۲، ۷۳؛ غروی، مع علماء النجف الأشرف، ج ۱، ص ۴۷۷؛ حکیم، المفصل فی تاریخ النجف الأشرف، ج ۶، ص ۲۸۶.

افزون بر این، قدیمی‌ترین و نزدیک‌ترین منابع به عصر این عالم قاین، چون بغیة الطالب نوشته شاگردش، محمدباقر [گازاری] بیرجندی و بهارستان به قلم پسر محمدباقر، محمدحسین آیتی بیرجندی همگی تاریخ ششم شوال ۱۲۹۳ق را یادآور می‌شوند.<sup>۱</sup> بنابراین، سال ۱۲۹۳ق به عنوان زمان وفات این عالم شیعی به واقعیت نزدیک‌تر است.

در مورد این مسئله که قاینی در راه رفت یا در مسیر بازگشت از حج بوده است، معاصرترین افراد به زمانه سید ابوطالب چون، محمدباقر بیرجندی و فرزندش، محمدحسین و آقا بزرگ، معاصر و هم‌صحبت محمدباقر، درگذشت در مسیر راه حج را گزارش می‌کنند<sup>۲</sup>، اما آقا بزرگ در چند گزارش دیگر<sup>۳</sup> و آیت الله شهاب‌الدین حسینی مرعشی، شاگرد و هم‌صحبت محمدباقر بیرجندی درگذشت در راه بازگشت را تأیید می‌کنند.<sup>۴</sup> سید ابوطالب آخرین اثر خود، مرآت‌الوحدة را در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۲۹۳ق نوشته است. با وجودی که در این نسخه، قاینی به مکان نگارش اشاره نمی‌کند، اما با دقت در شکایت از وضعیت مکان زندگی و اشاره به شروع نگارش و تدریس این مطالب در اوایل ربیع‌الاول و اتمام تدوین و بیان آن در جمادی‌الاول همین سال<sup>۵</sup> و شواهد حضور او در سال‌های پیش از ۱۲۹۳ق در قاین به احتمال بسیار این اثر در این شهر نوشته شده است. فاصله آخر جمادی‌الاول تا ششم شوال، تاریخ وفات قاینی تنها چهار ماه و اندی است. پس در این فاصله زمانی، ابوطالب در مسیر سفر به حج و نه در راه بازگشت از آن بوده است.

۱. محمد باقر در زمان وفات استاد در هفده سالگی در خارج از قاینات مشغول به تحصیل بوده است، اما به سبب شهرت قاینی و معروفیت خاندان علم‌پرور محمد باقر در این ولایت کوچک، حفظ تاریخ دقیق وفات این عالم امری طبیعی است (بیرجندی، رساله رجال قائن در ساروی، ص ۱۶۰).

۲. همان؛ آقا بزرگ، الذریعة، ج ۱۲، ص ۲۴۲؛ ج ۱۶، ص ۳۵۱؛ ج ۱۸، ص ۳۸۱؛ ج ۱۹، ص ۱۷.

۳. همان، ج ۲۲، ص ۲۵۳؛ آقا بزرگ، الکرام‌البررة، ص ۴۱.

۴. مرعشی نجفی، یادداشت بر شناسنامه کتاب قائنی، صفوة المقال، ورق الاول.

۵. قاینی، مرآت‌الوحدة، فریم ۲۲۶؛ ۲۲۷.

ابهام بیشتر در این میان، چگونگی وفات این عالم خراسانی است. یکی از دلایل مهم پدید آمدن آرای مختلف در این باب، ریشه در درگذشت قاینی در خارج از وطن دارد. در مجموع سه عقیده درباره وفات او وجود دارد: قتل و شهادت به وسیله سنیان طرفدار ملا شمس هراتی، قتل و شهادت به دست امیرعلم‌خان سوم حشمت‌الملک و مرگ طبیعی. در ادامه برای یافتن عقیده نزدیک به واقعیت، هر یک از این گزارش‌ها ارائه و تحلیل می‌شود.

#### ۴. قتل و شهادت

در تمام هفت منبعی که نظریه قتل ابوطالب قاینی مطرح شده است، واژه شهادت به کار رفته است. در این میان، مجله الدعوة الإسلامية<sup>۱</sup>، موسوعة مؤلفي الإمامية و مقدمه مصحح ینایع الولاية بدون بیان دلایل، تنها به شهادت اشاره می‌کنند.<sup>۲</sup> از این‌رو، قابل تحلیل نیستند. استناد مصححان ینایع الولاية دارای اشکال دیگری است. ایشان جمله زیر را به الکرام البررة استناد می‌دهند. هم‌چنین، آقا بزرگ در بیان چگونگی مرگ قاینی می‌نویسد:

*استشهد بکراتشی فی طریق عودته من الحج فی یوم... ۱۲۹۳ و قیل فی سنة ۱۲۹۵هـ.<sup>۳</sup>*

در حالی که آقا بزرگ واژه استشهد و ۱۲۹۵ق را در متن خود به کار نمی‌برد.<sup>۴</sup> چهار منبع دیگر، دو دیدگاه را در سبب قتل قاینی مطرح می‌کنند که در ادامه بیان و ارزیابی می‌شوند.

۱. متأسفانه با وجود تلاش فراوان به متن این مجله و نویسنده آن دسترسی حاصل نشد. از این منبع، تنها آقا بزرگ طهرانی در معرفی مدخل ابوطالب قاینی یاد کرده است، آن هم در این حد که این مجله از قاینی با نام شهید یاد کرده است (آقا بزرگ، کرام البررة، ص ۴۱).

۲. مجمع الفکر الإسلامی، موسوعة مؤلفي الإمامية، ج ۱، ص ۴۲۴؛ رحمان‌ستایش و مهریزی، رسائل فی ولاية الفقیه، ص ۳۱۵.

۳. همان.

۴. آقا بزرگ، الکرام البررة، ص ۴۰.

## ۴-۱. قتل به وسیله سنیان طرفدار ملا شمس هراتی

سه منبع تحقیقاتی قتل ابوطالب را مرتبط با مناظره او با ملا شمس‌الدین محمد بن سید عبدالرحیم / ابراهیم، مفتی هرات ملقب به خان ملاخان می‌دانند. هر سه منبع به پژوهش‌های سی سال اخیر تعلق دارند. جعفری، مصحح کتاب اللؤلؤة الغالية قاینی به دلیل کاربرد واژه لعل در جمله لعل هذه المناظرات و دفاعه عن الولاية... أثارت حقد أعدائه، فقتلوا بکراچی و ... کانت شهادته رحمه الله في... سنة ۱۲۹۳ الهجرية<sup>۱</sup> نیازی به بیان منبع خود احساس نمی‌کند. با این وجود در جملات بعدی، چنان محکم از قتل و شهادت قاینی سخن می‌گوید که گویا تردیدی در این دلیل ندارد.<sup>۲</sup>

کرباسی بدون بیان منبع خود به این نکته اشاره می‌کند که بنا بر نقلی، مناظره این عالم شیعی با ملا شمس‌الدین در کراچی به شهادت او منجر شد.<sup>۳</sup> با وجودی که مقاله کرباسی درباره زندگی‌نامه قاینی است اما او با بی‌دقتی، محل مناظره را اشتباه بیان می‌کند. همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، این مناظره در مشهد اتفاق افتاده است.

منبع متقدم‌تر و کامل‌تر این دیدگاه، کتاب بزرگان قاین اثر سعیدزاده است. این محقق، منبع مستقیم خود را آقا بزرگ معرفی می‌نماید و یادآوری می‌کند که آقا بزرگ، گزارش خود را از کتاب فردوس التواریخ نوشته نوروزعلی بسطامی (فاضل) و مجله الدعوة الاسلامیة نقل کرده است. در این گزارش آمده است:

مناظره‌ای بین ایشان و خان ملاخان، مفتی هرات رخ داد و این امر موجب

شهادت وی گردید.

مرحوم سید ابوطالب در نجف بر کتاب ضد شیعی مفتی هرات به نام شمس الهدایة و قالع الضلالة، ردیه‌ای با عنوان ما حی الضلالة و الغوایة نوشت. این امر موجب ناراحتی و

۱. قاینی، اللؤلؤة الغالية، مقدمه جعفری، ص ۹.

۲. همان.

۳. کرباسی، همان، ص ۲۷۲.

کینه گمراهان شد و درصدد قتل آن مرد بزرگ برآمدند.<sup>۱</sup> البته، سعیدزاده این نظر را خبری ساختگی و جعلی می‌داند که برای پوشاندن دلیل حقیقی قتل شیوع یافت.<sup>۲</sup>

روایت و تحلیل سعیدزاده دارای نقص در ارجاع است. چنین گزارش و تحلیلی در آثار آقا بزرگ و نوروز علی فاضل بسطامی دیده نمی‌شود. فاضل بسطامی، معاصر و از هم‌کلاسی‌های قاینی در دوران تحصیل بوده است. بسطامی تنها دلایل نگارش ردیه ابوطالب، ما حی الضلالة را حضور ملا شمس ضد ناصبی در مشهد و مناظره علمای شیعه، مانند سید ابوطالب با او می‌داند و برخی از بخش‌های این مناظره را ضبط کرده‌است.<sup>۳</sup>

آقا بزرگ در معرفی اثر ما حی الضلالة تنها به ضبط بخش‌هایی از این اثر در فردوس التواریخ اشاره می‌کند.<sup>۴</sup> هر دوی این آثار درباره ارتباط میان این مناظره و نگارش ردیه قاینی و قتل او، سخنی نمی‌گویند. هم‌چنین، باید یادآوری کرد در این مناظره علمای دیگری حضور داشتند.<sup>۵</sup>

با این وجود، قرائتی وجود دارند که این دیدگاه را تقویت می‌کنند که ملا شمس هراتی، شمس الهدایة را در ۱۲۴۷ق و قاینی، ردیه‌اش را نزدیک به سی سال بعد در ۱۲۹۰ق نوشتند.<sup>۶</sup> این فاصله زمانی می‌تواند نشانه اهمیت و شهرت کتاب ملا شمس

۱. سعیدزاده، بزرگان قاین، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۷۸، ۷۹.

۳. فاضل بسطامی، فردوس التواریخ، ص ۳۸۹-۳۹۴.

۴. آقا بزرگ، الذریعة، ج ۱۹، ص ۱۸.

۵. فاضل بسطامی، فردوس التواریخ، ص ۳۸۹-۳۹۴.

۶. همان، ص ۳۸۹؛ آقا بزرگ، الذریعة، ج ۱۹، ص ۱۷، ۱۸.

۷. در نسخه خطی کتاب شمس الهدایة، ص ۲۲۷، تاریخ دوم ربیع الثانی ۱۲۹۷ق به عنوان سال پایان یافتن کتاب بیان شده است. با این حال، حاشیه نویس و یا کاتب اثر، تاریخ اتمام تسوید کتابت خود را همین تاریخ ثبت کرده است (فاضل بسطامی، فردوس التواریخ، ص ۲۲۸). از این رو با توجه به نگارش ردیه قاینی در ۱۲۹۰، کاتب در ثبت تاریخ اتمام نگارش کتاب و نه کتابت آن اشتباه کرده است. دست‌رسی آنلاین به نسخه در سایت گنجینه باز: <http://totfim.com/Manuscripts/Reader/30154#page/4>

در این منطقه باشد. از آن جا که قاینی، سه سال پس از تولید این اثر در بندر کراچی وفات پیدا کرد، فرضیه رابطه میان درگیری‌های سنی - شیعه و قتل این عالم شیعی به ذهن متبادر می‌شود.

متأسفانه درباره زندگی و تاریخ وفات ملا شمس، اطلاعاتی یافت نشد که به جایگاه او در این منطقه و میزان دشمنی او از مناظره زبانی تا اقدام عملی آگاهی یابیم.<sup>۱</sup> هم‌چنان که از میزان اهمیت و شهرت کتاب قاینی در منطقه خبری در دست نیست که بتوان احتمال داد آیا این اثر توانسته است، انگیزه قتل را در مخالفان عالم قاین ایجاد کند؟ اما از طرف دیگر، باید توجه کرد که این خبر، ظرفیت انتشار در سطح گسترده‌ای را داشته است.

اگر قاینی، قربانی روابط کینه و دشمنی شیعه - سنی می‌شد، شاگردان و معاصران او به این مهم اشاره می‌کردند. اگر فرض بگیریم به دلیل شرایط منطقه‌ای قاینات و خراسان آن روز، شاگردان و معاصران ابوطالب نمی‌توانستند از این قتل سخنی بگویند، فاضل بسطامی هم کلاسی او، آقا بزرگ و مدرس تبریزی (د. ۱۳۷۳ق) که از معاصران شاگردان سید در نجف بودند، موقعیت طرح این خبر را داشتند.

۱. تنها چند نسخه خطی از اثر شمس الهدایة یافت شد که نام کامل نویسنده در آنها درج شده است. در ابتدای یکی از این نسخه‌ها در سایت گنجینه باز، نویسنده به نام خود با عنوان شمس الدین محمد بن استاد فقهاء اخند[؟] سید عبدالرحیم مفتی هرات اشاره می‌کند. هم‌چنین، در حاشیه نسخه در صفحه ۲ که ردیه‌های قاینی بر کتاب نوشته شده است، به نام نویسنده با عنوان مولانا مفتی هرات محمد بن سید ابراهیم معروف به ملا شمس ملقب به خان ملاخان اشاره شده است. سایت گنجینه باز نسخه‌های خطی اسلامی و ایرانی:

<http://totfim.com/Manuscripts/Reader/#۳۰۱۵۴page/۴>

هم‌چنین در نسخه خطی موجود در کتاب‌خانه آیت الله بروجردی، نام نویسنده، شمس الدین بن عبدالرحیم رضوی هروی ثبت شده است که به احتمال نشان از سکونت او در مشهد دارد؛

<http://aghabozorg.ir/showbookdetail.aspx?bookid=۱۹۳۳۵۲>

## ۴-۲. قتل به دست امیرعلم خان سوم حشمت‌الملک

اصل این دیدگاه به سعیدزاده، نویسنده بزرگان قاین می‌رسد که منبع اثر آفرینان هم از آن متأثر است.<sup>۱</sup> بنابراین، ارزیابی آن لازم است. سعیدزاده دلایل و تحلیل خود را در شهادت سید ابوطالب در دو قسمت از زندگی‌نامه او بیان می‌کند که به دلیل هم‌پوشانی به طور خلاصه ارائه می‌شود:

آقا سید ابوطالب مردی فعال، اجتماعی و قائل به اجرای حدود به وسیله فقیه در عصر غیبت بود و به این امر همت می‌گمارد. امیرعلم خان سوم حشمت‌الملک که تظاهر به تشیع داشت و چون سلطه روحانیان و الامقام شیعه را بر مردم قاینات دید، سعی کرد از وجود قاینی در حکومت خویش سود جوید؛ چرا که حضور شیخ قاینی در بیرجند در کنار این امیر سبب اطاعت‌پذیری مردم از حاکم قاینات می‌شد، اما سید ابوطالب حاضر به همکاری نبود.

سرانجام، این عالم در اثر حادثه‌ای به اجبار، هم‌جوار امیرعلم شد.<sup>۲</sup> با این وجود، قاینی به دلیل روحیه و اعتقادات خویش، مایل به همکاری با حکومت خاندان علم و دیگر ستمگران و غاصبان نبود و اجرای مسائل شرعی از سوی وی به اشکال برمی‌خورد. سید به دلیل اعتقادات خویش، ناگزیر در مسائل حاد اجتماعی و مقررات شرعی، آرای خویش را بیان می‌کرد و امیرعلم در ظاهر به اوامر شرعی او توجه می‌نمود.<sup>۳</sup>

۱. سعیدزاده، بزرگان قائن، ص ۷۳-۹۱؛ نصیری، همان، ج ۴، ص ۳۴۰.

۲. سعیدزاده در پاورقی این صفحه به این حادثه اشاره می‌کند و بدون بیان منابع خود می‌نویسد: «می‌گویند امیرعلم خان به هر وسیله ممکن قادر به آوردن سید به بیرجند نبود، آخرین حربه‌ای که به کار گرفت، همین بود که دختری از درباریان خویش را به تزویج وی درآورد و خانم جدید خواهان اقامت سید در بیرجند گردید» (سعیدزاده، بزرگان قائن، ص ۷۵).

۳. همان، ص ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹.



نویسنده بزرگان قاین، یک قسمت از نوشته‌های قاینی را بدون بیان نام منبع به نشانه ناراحتی شدید قاینی از اقامت در بیرجند و هم‌جواری با امیر علم نقل قول می‌کند:

و ابتلائنی بالسکون فی صقع اهون عواقبها، مضافا الی الاشتغال بالقیل و قال  
من الاهل و العیال مصاحبه خلق اسوء حال من مصداق الایة الشریفه الاعراب اشد  
کفرا و نفاقا و الایه الاخری و اذا دخلوا الی شیاطینهم، قالوا انا معکم انما نحن  
مستهزون و ثالثه، لو فتحنا علیهم بابا من السماء فظلوا فیه یعرجون. لقالوا انما  
سکرت ابصارنا بل نحن قوم مسحورون...

الذین هم فی... و مفترقیه الحواس کالسباع المفترسه لاضعف الناس، و المرجو  
من الناظر ان یصلح ما فسد منها، و یترحم علی بالدعا، رعیاه لقوله تعالی: و ما  
استلکم علیه من اجر الا الموده فی القربی و المروی من قوله صلوات الله علیه:  
من اکرم اولادی فقد اکرمنی و من اهانهم فقد اهانتی، و من قوله الاخر الصالحون  
لله و الطالحون لی، و غیرهما من الاخبار.

واحسرتا علی ما فرطت فی جنب الله، بصرف العمر فی هذا الصقع معهم، و  
تضییع اوقاتی فیما لا ینبغی ان تضییع فیها. و ارجو منه، ان لو بقی منه شیئی،  
فیوفقنی بفضله و منه ان اصرفه فیما جبر ما تقدم، ببرکه محمد و آله.<sup>۱</sup>

سعیدزاده از این گزارش نتیجه می‌گیرد، این متن درد و رنج جان‌فرسای قاینی را نشان می‌دهد. در واقع، سید از این مرد جبار ناراضی بود و شکایت‌های خویش را به قلم می‌آورد و به رمز و اشاره نفاق، ستم، کفران و جرم امیرعلم را توضیح می‌دهد، اما در حالی آرزوی جبران عمر ضایع شده را می‌کرد که زمان اندکی از حیاتش باقی بود. او امید بی‌حیات خویش نداشت و از مردم می‌خواست برایش دعا کنند. گفته‌های سید در آخرین روزهای

۱. همان، ص ۷۵، ۷۶.

حیات، سندی متقن بر ادعای قتل ابوطالب است و او چند روز و یا چند ماه بعد در کراچی به قتل رسید.<sup>۱</sup> سعیدزاده بدون اشاره قبلی به نقشه سلطان در ترور قاینی ادامه می‌دهد:

نقشه به دل‌خواه امیر پیش‌می‌رود و هنگامی که سید به کراچی در پاکستان فعلی می‌رسد، مأموران امیر دست به کار می‌شوند و آن عالم جلیل‌القدر را ترور می‌کنند... [بدین ترتیب امیر علم] با شایعاتی که از قبل مبنی بر عناد ملا شمس و سنی‌ها با سید پراکنده است، زمینه را برای ترور وی آماده نمود.<sup>۲</sup>

دلایل سعیدزاده کافی به نظر نمی‌رسد. متنی که این نویسنده از قاینی نقل می‌کند مرآت‌الوحدة آخرین اثر این عالم است که هنوز به صورت نسخه‌خطی در دسترس است. با مطالعه این متن، تنها استنباط می‌شود که قاینی از مردمان اطراف محل سکونت خود ناراضی بود. نویسنده بزرگان قائن، شواهد بیشتری از رابطه کدر و دشمنی قاینی و امیر علم ارائه نمی‌دهد. با توجه به زیست‌نامه و جدول سال‌شمار (۱)، قاینی از ۱۲۷۶ق به بعد در بیرجند ساکن بود، اما امیر علم سوم چند سال پس از اقامت قاینی در ۱۲۸۲ق، جانشین پدر در حکومت قاینات شد.

بنابراین دیدگاه سعیدزاده درباره این که امیر علم خان سوم با هدف مشروعیت بخشی به حکومت خویش، قاینی را به اجبار به اقامت در بیرجند کشاند، قابل پذیرش نیست. مطالعه بیشتر زندگی امیر علم خان سوم ملقب به حشمت‌الملک می‌تواند مفید باشد.

گزارش‌های مأموران انگلیسی و نماینده دربار ایران نشان می‌دهد، امیر علم سوم با وجود درگیری‌های حکومت مرکزی، کاهش رسیدگی به این مناطق، مسئله هرات، اختلافات مرزی ایران و حکومت هرات در مسئله سیستان و جنوب شرق ایران و ناامنی

۱. همان، ص ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹.

۲. همان، ص ۷۹.

این نواحی به سبب چپاول و غارت قبایل افغان و بلوچ به خوبی توانسته بود، امنیت را در منطقه برقرار کند. او با روش‌های استبداد، تهدید و تطمیع حکومت خود را مستحکم کرد. جایگاه حکومت او با نفاق اطرافیان‌ش به قدری در معرض خطر بود که او همیشه با چند تپانچه در اطراف و زیر سرش می‌خوابید. امیرعلم سوم به پاس موفقیت‌ها و خدمات در باز پس گرفتن سیستان از حکومت هرات، لقب حشمت‌الملک را به همراه حکومت سیستان در ۱۲۸۴ ق و منصب امیرتومانی به همراه یک قبضه شمشیر مرصع را در ۱۲۹۸ ق از طرف ناصرالدین‌شاه دریافت کرد.<sup>۱</sup>

رفتار حاکم قاینات و سیستان با گروه علما را باید از منظر تلاش او برای تحکیم حکومت و اقتدار خویش در منطقه نگریست. او با اهمیت دادن به محاکم شرع، اجرای فتوهای شرعی سید ابوطالب<sup>۲</sup>، پرداخت کمک‌های مالی و رسیدگی به اوضاع سادات و طلبه‌ها در سه مدرسه ولایت قاینات و تأمین هزینه‌های نگهداری امام‌زاده‌ها و تکیه‌های عزاداری این ولایت به تحکیم روابط حسنه با علمای پرنفوذ می‌پرداخت.<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد، امنیت نسبی که این والی به وجود آورده بود در رضایت مردم و علما مؤثر بوده است. بر اساس جست‌وجوی نویسنده، شاهدی دال بر وقوع اختلاف و تیرگی روابط امیرعلم سوم با علمای منطقه و سید ابوطالب قاینی یافت نشد. بلکه با توجه به اشاره این عالم شیعی به وقایع زندگ خویش و دعای خیر برای امیرعلم، بیش از برداشت کدورت، وجود رابطه حسنه استنباط می‌شود.

۱. بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۳۴۱؛ خانلرخان، سفرنامه خانلرخان اعتصام‌الملک، ص ۳۲۱-۳۱۶؛ اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۱، ص ۴۶۴، ۵۰۷؛ ج ۳، ص ۱۹۴۹؛ بیت، «خراسان و سیستان»، سفرنامه کنل بیت به ایران و افغانستان، ص ۶۵.

۲. آیتی، بهارستان در تاریخ و تراجم قاینات و قهستان، ص ۳۰۱.

۳. خانلرخان، سفرنامه خانلرخان اعتصام‌الملک، ص ۳۱۸، ۳۱۹.

قاینی در کتاب اللؤلؤة الغالية، پنج سال پیش از وفات خویش، امیر را دعا و مدح می‌کند که در زمان قحطی سال ۱۲۸۷-۱۲۸۸ق با سخاوت بسیار، تکفل زندگی خانواده وی را برعهده گرفته بود و مقرری او را افزایش داده بود و در این باره می‌نویسد:

المروّج للشريعة البهية، معين العلماء و السادة و الفقراء و العجزة، حشمة الملك الأمير التومان مير علم خان من حیّ خزاعه، لكونه أدام الله أيامه، ما يلا إلى تيسير معاشنا في اليوم و الليلة بكل ساعة و لمحّة و إن ترقى السعر فيه أيضا ببلوغ منّ نت البرّ بدوا و نصفه ختما بوزنه الذي أضعاف منّا بثلاثة إلى ريال و لم يتمكن أغلبا كنفسه أطال الله بقائه من حملة منه إلى صقعنا هذا.<sup>۱</sup>

سعیدزاده در تحلیل خود به متن اللؤلؤة الغالية توجه نمی‌کند. اشاره قاینی به حوادث زمانه خویش در این متن به آخرین اثر او، مرآت‌الوحدة شباهاتی دارد. مقایسه آنها می‌تواند برای درک اوضاع پنج سال آخر زندگی او سودمند باشد. شباهت‌های محتوایی این دو متن در جدول زیر مشخص شده است:

جدول شماره ۲: شباهت‌های محتوایی دو متن قاینی		
موضوع	اللؤلؤة الغالية (۱۲۸۸ق)	مرآت‌الوحدة (۱۲۹۳ق)
موانع و مشکلات پیش‌رو در نگارش اثر	مع تفرق بال و تشتت احوال، تراکم العوايق و شدتها من الابتلاء بالعیال و القیل و القال و تحمل الأثقال <sup>۲</sup>	مع تفرق بال و تشتت احوال و حدوث مصائب فی خلال تألیفها الوصبت علی الايام صرن لیبالی و ابتلائی بالسکون فی صقع اهون عواقبها مضافا الی الاشتغال بالقیل و القال من الاهل و العیال مصاحبة خلق سوء حال <sup>۳</sup>

۱. قاینی، اللؤلؤة الغالية، ص ۳۰۱، ۳۰۲.

۲. «با وجود مشغولیت ذهنی و تشتت احوال، موانع زیاد، مسائل خانواده و قیل و قال و تحمل بارهای زیاد بر دوش» (قاینی، اللؤلؤة الغالية، ص ۱۵).

۳. «با وجود مشغولیت ذهنی و تشتت احوال و حدوث مصیبت‌هایی در خلال تألیف که روزهایم را به شب تبدیل کرد، ابتلاء به سکون در ناحیه و موقعیتی که ساده‌ترین مشکلاتش علاوه بر اشتغال به قیل و قال و اهل و عیال، مصاحبت با خلق بدحال بود» (قاینی، مرآت‌الوحدة، فریم ۲۲۶).

<p>و ابتلائی بالسكون فى صقع اهون عوابقها مضافا الى الاشتغال بالقبيل و قال ... مصاحبة خلق سوء حالا من مصداق الآية الشريفة الاعراب اشد كفرا و نفاقا و الايه الاخرى و إذا خلوا شياطينهم..... و الذين هم فى الازية و مفرقية الحواس كالسباع المفترسه لأضعف الناس... واحسرتا على ما فرطت فى جنب الله بصرف العمر فى هذا الصقع معهم و تضيع اوقاتی فيما لاينبغى ان تضيع فيها<sup>۲</sup></p>	<p>مع كون خطتنا مجمع الفاقدين للآداب و رعایتها و السالكين مثل الأحشام و القبایل لكونه غير السواد و قصور الباع و قصر الذراع كثرة الأعداء لاسيما من السلک و الأقرباء وفقنى لنشر العلم و التربية و التأليف<sup>۱</sup></p>	<p>اشاره به وضعیت محل سکونت و اوضاع دوران</p>
<p>ارجو منه ان لو بقى منه شىء فيوقنى بفضله و منه ان اصرفه فيما جبر ماتقدم ببركة محمد و آله<sup>۴</sup></p>	<p>أريد أن جمعها فى رسالة مفردة فى بيان احوالى الفاترة إن لم يدركنى الموت فى هذه السنة<sup>۳</sup></p>	<p>امید برای زنده ماندن و انجام کار</p>

۱. « باوجودی که منطقه ما فاقد آداب است و کسی ادب را رعایت نمی کند و کسانی که در آن هستند مثل احشام (چهارپایان) هستند و منطقه شهری نیست و ناحیه‌ای ضعیف و عاجز است و با وجود دشمنان زیادی به خصوص از نزدیکان و خویشاوندان، خداوند من را در نشر علم، تربیت و تألیف موفق کرد» (قائنی، اللؤلؤة الغالية، ص ۳۰۲).
۲. « مبتلا به سکون در ناحیه‌ای شدم که ساده‌ترین مشکلاتش علاوه بر اشتغال به قیل و قال... مصاحبت با خلقی بدحال و بدرفتار بود که مصداق آیات زیر هستند: اعراب دارای شدیدترین کفر و نفاق هستند، و هنگامی با شیاطینشان... کسانی که در اذیت و مفرقیة الحواس مانند وحوش درنده‌ای هستند که به درستی ضعیف‌ترین مردم هستند... واحسرتا بر آنچه در کنار خدا [در دوری از خدا] به صرف عمر در این منطقه و ناحیه با ایشان گذراندم و اوقاتم را در چیزی ضایع کردم که شایسته نبود برایش وقت گذاشت» (قائنی، مرآت الوحدة، فریم ۲۲۶، ۲۲۷).
۳. « می خواهم که تمام اتفاقاتی را که برایم رخ داده در یک رساله ویژه جمع کنم اگر در این سال /سال قحطی / مرگ به سراغم نیاید» (قائنی، اللؤلؤة الغالية، ص ۳۰۰).
۴. « از خدا امید دارم اگر عمری باقی باشد، مرا به فضل خود موفق گرداند که آن را در چیزی صرف کنم که جبران گذشته باشد به برکت محمد و آل محمد (علیهم السلام) » (قائنی، مرآت الوحدة، فریم ۲۲۷).

جست‌وجوی نویسنده نشان می‌دهد، شکایت قاینی از شرایط محل سکونت، فقط در این دو اثر وی آمده است. این امر می‌تواند نشانه این باشد که اوضاع و شرایط برای قاینی در پنج سال آخر زندگی، سخت‌تر شده بود.<sup>۱</sup>

با این وجود در حالی که سعیدزاده، شکایت قاینی از مردم منطقه و اطرافیان خویش را در متن مرآت‌الوحدة نشانه شکایت او از حاکم منطقه تفسیر می‌کند، با توجه به کاربست واژه‌های فقدان ادب، چهار پایان، وحوش درنده، ضعیف‌ترین مردم، آزار رسان، دشمنان خویشاوند و نزدیک، کفر و نفاق شدید برای مردم و کلمات منطقه ضعیف و غیر شهری برای این ناحیه در این دو کتاب، به نظر می‌رسد این شکایت مربوط به وضعیت فرهنگی و اخلاقی کل منطقه‌ای است که قاینی در آن ساکن بود.

هم‌چنین، برداشت نویسنده بزرگان قائن از عبارت ارجو منه ان لو بقی منه [من العمر] شیء مبنی بر این که قاینی امیدی به ادامه حیات خویش نداشت، درست به نظر نمی‌رسد؛ چرا که قاینی به عنوان یک عالم مسلمان شیعی از زمان مرگ خود آگاه نبوده است و این نوع گفتار در بسیاری از متون قدیمی دیده می‌شود. با توجه به این موارد و در دست داشتن شواهد دیگر نمی‌توان دیدگاه قتل قاینی به وسیله حاکم وقت منطقه را پذیرفت.

### ۵. مرگ طبیعی

دیدگاه درگذشت طبیعی، زمانی قابل بررسی و تأیید است که یک ابهام دیگر درباره دیدگاه‌های قتل مطرح شود. ابهام این است که چرا و چطور فرضیه قتل درباره ابوطالب قاینی شکل گرفته است؟ بررسی روایت‌ها و گزارش‌های زیست‌نامه قاینی نشان می‌دهد، نخستین بار شاگرد او، محمدباقر بیرجندی واژه شهادت را برای استنادش به کار برد.<sup>۲</sup>

۱. با وجودی که در فاصله این پنج سال، دو اثر دیگر نوشته شده است. متأسفانه به نسخه‌التعلیق در مدرسه قائن دست‌رسی حاصل نشد. اما به نظر می‌رسد چون متن ما حی الضلالة، به عنوان ردیه شمس‌الهدایة بر حاشیه کتاب نوشته شده است. از این رو، نویسنده موقعیت مناسبی برای سخن از زندگی خویش تشخیص نداده است.

۲. بیرجندی، رساله‌ی رجال قائن در ساروی، ص ۱۶۰.

به احتمال بسیار، همین واژه سبب شکل‌گیری دیدگاه‌های قتل شده است و به همین دلیل، هفت منبعی که نظریه قتل او را مطرح می‌کنند، واژه شهادت را به کار می‌برند. با توجه به این امر، بررسی روایت محمدباقر از مرگ استادش اهمیت دارد. بیرجندی پس از معرفی استاد خویش و جایگاه علمی او می‌نویسد:

و در سفر بیت‌الحرام در سنه هزار دویست و نود و سه در شهر کراچی فی  
یوم الخمیس ششم شوال به رحمت خدا رفت و چون همه وقت مشتاق درجه  
شهادت بود و آن را از حضرت حی لایموت جل جلاله سؤال می‌نمود به ثواب  
آن و مثال آن فایز گردید.<sup>۱</sup>

در دلیل مرگ استاد، کدام عبارت به رحمت خدا رفت و یا به ثواب آن [شهادت] و مثال آن فایز گردید را باید پذیرفت؟ آیا با توجه به حضور خاندان علم در رأس قدرت منطقه قاینات و سکونت خاندان محمدباقر و فرزندش، محمدحسین و رابطه حسنه آنها با این خاندان<sup>۲</sup> و برخی ملاحظات دیگر که ما اطلاع نداریم، محمدباقر نتوانست به وضوح به قتل استادش اشاره کند و آن را به کنایه مطرح می‌کرد؟

فرض دوم؛ یعنی به کنایه سخن گفتن محمدباقر بنا بر دلایل زیر قابل پذیرش نیست: الف. ضروری می‌نمود محمدباقر در دیگر آثارش؛ یعنی رساله رجال قائن و فرزندش محمدحسین در بهارستان؛ این واژه را تکرار می‌کردند و به خوانندگان عدم مرگ طبیعی قاینی را یادآور می‌شدند.<sup>۳</sup>

ب. چنانچه به هر دلیلی، آنها در آثار چاپی خود در ایران نتوانستند این مسئله را بیان کنند، سخن از آن در زمان حضور محمدباقر در عراق، مقدور بوده است. او در آن جا با

۱. همان.

۲. عباسی، «نقد و ارزیابی کتاب بهارستان آیتی»، مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، ش ۲۷، ص ۹۲.

۳. بیرجندی، رساله رجال قائن در ساروی، ص ۲۴.

حسن صدر و بعدها آقا بزرگ درباره استاد خویش سخن گفت و اطلاعاتی به آنها داد. در صورت اشاره او به چنین حادثه‌ای، آقا بزرگ یا صدر در کتاب‌های خود به آن اشاره می‌کردند.<sup>۱</sup>

ج. آیت الله شهاب‌الدین مرعشی از شاگردان محمدباقر بیرجندی است. وی بر یک نسخه از صفوة‌المقال قاینی یک معرفی مختصر از زندگی و خانواده او نوشته است که آشنایی ایشان با این شخصیت را نشان می‌دهد. بنابراین، اگر آیت‌الله مرعشی از شیخ محمدباقر و دیگران سخنی درباره شهادت می‌شنید، به این جریان اشاره می‌کرد.<sup>۲</sup>

د. بیشتر کاتبان سید ابوطالب از شاگردان او بودند که برخی از آثارش را پس از وفات وی کتابت کردند. هیچ‌یک از آنها درباره قتل او سخن نگفته‌اند.<sup>۳</sup>

بر این اساس، چنانچه فرض به کنایه سخن گفتن از شهادت قابل پذیرش نباشد و اگر در عبارت به ثواب آن و مثال آن فایز گردید، عین شهادت قصد نباشد اما به ثواب و مثال آن تأکید شده است. بنابراین، کاربرست واژه شهادت در متن محمدباقر بیرجندی را باید از بعدی دیگر نگریست.

این بعد، بررسی نگاه شیعه به مسئله وفات در راه حج و یا مرگ در راه زیارت قبرستان بقیع است. در واقع، شیعه چه تصویری از ارزش وفات در سفر مکه و مدینه دارد؟ از مجموع احادیث موجود<sup>۴</sup>، تنها از سه حدیث می‌توان شهادت را فهمید که دو حدیث مربوط به وفات در بین‌الحرمین است، نه مرگ در مسیر سفر حج.

۱. صدر، تکملة أمل الآمل، ج ۵، ص ۲۵۷؛ ج ۶، ص ۳۱۰؛ آقا بزرگ، الکرام البررة، ج ۱، ص ۴۱.

۲. قاینی، صفوة‌المقال، یادداشت آیت الله مرعشی نجفی بر شناسنامه کتاب، ورق الاول.

۳. قاینی، الدررة الباهرة، فریم ۷۱؛ قاینی، مرآت‌الوحدة، فریم ۲۲۷.

۴. در بیشتر احادیث موجود برای فردی که در راه رفت یا بازگشت حج و یکی از حرمین شریفین فوت کرده باشد، الفاظ ادخله الجنة، بعث آمنایوم القيامة، لم يعرض و لم يحاسب و غفر له به کار رفته است (ر.ک: بعثه مقام معظم رهبری، الحج في السنة، ص ۲۸۸، ۲۹۲).



امام موسی بن جعفر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

حج خانه خدا جهاد ضعیفان است و آنها شیعیان ما هستند.<sup>۱</sup>

رسول الله صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

کسی که در مکه یا مدینه از دنیا رود، کسی متعرض او نخواهد شد و مورد محاسبه واقع نمی‌شود و در حالی می‌میرد که هجرت به سوی خدا می‌کند و روز قیامت با اصحاب بدر محشور می‌شود.<sup>۲</sup>

هم‌چنین، رسول الله صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

کسی که در بین‌الحرمین بمیرد خداوند روز قیامت او را از ایمن شدگان قرار خواهد داد و در روز قیامت شهید و مورد شفاعت به شمار می‌آید.<sup>۳</sup>

باید توجه کرد که حتی اگر حدیثی در این زمینه وجود نداشته باشد، ممکن است ذهن عامیانه شیعی یا دست کم نویسنده این متن؛ یعنی محمدباقر، زائر حج و قبرستان بقیع را شهید بدانند. به خصوص آن که در گذشته، هر شاگردی به سبب ارزش زیادی که برای استاد خویش قائل بود، سعی می‌کرد، مقام و جایگاه او را برجسته کند. از آن جا که شخص قاینی و محمدباقر در آثارشان اشاره می‌کنند که او آرزوی شهادت به ویژه در راه زیارت معصومان علیهم السلام را داشته است<sup>۴</sup>، بنابراین، محمدباقر تأکید می‌کند، استادش به ثواب آرزوی خود، رسیده است.

۱. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۱۱۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۴۸؛ بعثه مقام معظم رهبری، الحج فی السنة، ص ۲۸۸؛ از آن جا که حدیثی شیعی است، پس منظور شهدای بدر است.

۳. بعثه مقام معظم رهبری، الحج فی السنة، ص ۲۹۲.

۴. قاینی، اللؤلؤة الغالیة، ص ۱۰، ۹؛ بیرجندی، رساله‌ی رجال قائن در ساروی، ص ۱۶۰.

در مجموع، منابع متقدم و نزدیک به عصر قاینی و بسیاری از آثار متأخرتر، وفات او به مرگ طبیعی را می‌پذیرند و واژه‌های به رحمت خدا رفت، درگذشت، توفی، المتوفی، متوفی، وفات یافت را به کار می‌برند. هم‌چنین، آقا بزرگ از بیست و سه موردی که از زندگی و آثار قاینی یاد می‌کند، بیست بار الفاظ توفی و المتوفی و دو بار حرف م[المتوفی] را به کار می‌برد.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، سید ابوطالب در جملات پایانی مرآت‌الوحدة آخرین اثر خویش می‌نویسد:

واحسرتا بر آنچه در کنار خدا [در دوری از خدا] به صرف عمر در این منطقه  
و ناحیه با ایشان گذراندم و اوقاتم را در چیزی ضایع کردم که شایسته نبود  
برایش وقت گذاشت... می‌خواهم که تمام اتفاقاتی را که برایم رخ داده در یک  
رساله ویژه جمع کنم اگر در این سال [سال قحطی] مرگ به سراغم نیاید.<sup>۲</sup>

با توجه به موارد بالا و دقت در جملات پایانی سید ابوطالب در مرآت‌الوحدة به نظر می‌رسد، قاینی برای به کارگیری باقی‌مانده عمر خویش در راه خدا به عنوان یک مسلمان معتقد، تصمیم به ترک وطن و انجام عمل حج گرفت، ولی در این سفر، اجل به او مهلت نداد و جان به ذات باری تعالی سپرد.

## ۶. نتیجه

نتیجه این پژوهش خرد محور سبب تصحیح و رشد آگاهی در زمینه میراث تاریخ تشیع می‌شود و در سطحی کوچک‌تر، قطعه‌ای از ابعاد زندگی و وضعیت تاریخ محلی شیعیان را تکمیل می‌کند؛ زیرا تحقیقات درون مذهبی بیشتر در بررسی‌های کلان به مناسبات و زندگی عالمان و دولت‌مردان شیعه پرداخته‌اند و چنین فرایندی در صورتی که مبتنی بر

۱. برای نمونه ر.ک: آقا بزرگ، الذریعة، ج ۲، ص ۴۳؛ ج ۸، ص ۱۴۴، ۲۳۹؛ ج ۱۲، ص ۲۴۲.

۲. قاینی، مرآت‌الوحدة، فریم ۲۲۷، برای متن عربی این جملات ر.ک: جدول شماره ۲ این مقاله.

پژوهش‌های خرد در موضوعاتی چون تاریخ محلی و اجتماعی نباشد، فاقد اعتبار لازم است.

بازخوانی منابع زندگی‌نامه‌ای سید ابوطالب قاینی نشان می‌دهد، او در شوال ۱۲۹۳ق در مسیر حج در کراچی وفات یافت. شرح‌حال‌نویسان قاینی درباره چگونگی مرگ او اتفاق ندارند. مؤلفان منابع متقدم‌تر که بدون واسطه و یا با یک واسطه با قاینی ارتباط داشته‌اند، ضمن گزارش زندگی او به مرگ طبیعی اشاره می‌کنند. در مقابل، هفت پژوهش‌گر با کاربرست واژه شهادت به قتل قاینی اشاره می‌کنند. البته، تنها چهار پژوهش‌گر، دیدگاه قتل به وسیله حاکم وقت منطقه و یا اهل سنت را مطرح و تحلیل می‌کنند. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد برخلاف استدلال‌های نه چندان قوی، اقناع‌کننده و مستند آنها، قاننی رابطه حسنه‌ای با حاکم وقت داشته است.

به نظر می‌رسد، طرح آرای قتل، ریشه در وفات قاینی در خارج از وطن و استعمال واژه شهادت در عبارتی ابهام‌آمیز به وسیله شاگردش، محمدباقر بیرجندی دارد. تحلیل عبارت محمدباقر در پرتو زمان و آثار قاینی و مقایسه با دیگر منابع نشان می‌دهد، این شاگرد قصد داشته است بر این نکته تأکید کند که استادش با وفات در راه حج به ثواب شهادت رسیده است.

## منابع

۱. اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
۲. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۳. آقا بزرگ تهرانی، محمدمحسن، الكرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق/ ۲۰۰۹ م.
۴. \_\_\_\_\_، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، چاپ سوم، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
۵. \_\_\_\_\_، طبقات أعلام الشیعة، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۳۰ق.
۶. آیتی، محمدحسین، بهارستان در تاریخ و تراجم قاینات و قهستان، به اهتمام امیر معصوم خان خزیمه، تهران: شرکت سهامی، ۱۳۲۷.
۷. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۴۷.
۸. بعثه مقام معظم رهبری در امور حج و زیارت، الحج فی السنة، تهران: مشعر، ۱۴۱۷ق.
۹. بیرجندی، محمدباقر، بغیة الطالب فی من رأى الامام الغایب (ع)، مشهد: مطبعة خراسان، ۱۳۴۲.
۱۰. جلالی، غلامرضا، مشاهیر مدفون در حرم رضوی، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.
۱۱. الحسینی، سیداحمد، تراجم الرجال، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۱۴ق.
۱۲. حکیم، حسن عیسی، المفصل فی تاریخ النجف الأشرف، قم: المکتبة الحیدریة، ۱۴۲۷ق.
۱۳. خانلرخان، میرزا، سفرنامه خانلرخان اعتصام الملك، تهران: منوچهر محمودی، ۱۳۵۱.
۱۴. ساروی، محمدعلی و دیگران، سه رساله در علم رجال، زیر نظر سیدجلال‌الدین محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
۱۵. رحمان ستایش، محمد کاظم و مهریزی، مهدی، رسائل فی ولاية الفقیه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۱۶. سعیدزاده، سید محسن، بزرگان قاین، قم: ناشر نویسنده، ۱۳۶۹.
۱۷. شرف‌الدین، عبدالله، مع موسوعات رجال الشیعة، لندن: الارشاد، ۱۴۱۱ق.
۱۸. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، علی اکبر غفاری، بی‌جا: کتابفروشی صدوق، ۱۳۶۲.
۱۹. صدر، سیدحسن، تکملة أمل الآمل، بیروت: دار المؤرخ العربی، ۱۴۲۹ق.
۲۰. عباسی، علی‌اکبر، «نقد و ارزیابی کتاب بهارستان آیتی»، مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، سال ۷، بهار ۱۳۹۲، شماره ۲۷.
۲۱. علیلو، نورالدین و دیگران، موسوعة مؤلفی الامامیة، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۱ق.
۲۲. غروی، محمد، مع علماء النجف الأشرف، بیروت: دارالثقلین، ۱۴۲۰ق.

۲۳. فاضل بسطامی، نوروز علی بن محمد باقر، فردوس التواریخ، تحقیق علیرضا اکرمی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۴. قاینی، سید ابوطالب بن ابوتراب حسینی خراسانی، صلوة مسافر، مشهد: بی نا، چاپ سنگی، ۱۳۱۸ق.
۲۵. \_\_\_\_\_، اللؤلؤة الغالية، محقق جعفری، طهران: مديرية الاوقاف والامور الخيرية، ۱۴۲۷ق.
۲۶. قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویة، بی جا: انتشارات مرکزی، بی تا.
۲۷. \_\_\_\_\_، الکنی والألقاب، تهران: مکتبة الصدر، ۱۳۶۸.
۲۸. کرباسی، مهدی، «سرگذشت خودنوشت ابوطالب قاینی»، کتاب شیعه، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره ۴.
۲۹. کرزن، جرج.ن، ایران و قضیه ایران، وحید مازندرانی، چاپ دوم، تهران: علمی-فرهنگی، ۱۳۶۲.
۳۰. کحاله، عمررضا، معجم المؤلفین، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۳۷۶ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: اسلامیة، ۱۳۶۲.
۳۲. لجنة العلمية فی مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، معجم طبقات المتکلمین، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ۱۴۲۴ق.
۳۳. مجمع الفكر الإسلامي. قسم الموسوعة، موسوعة مؤلفی الامامية، قم: مجمع الفكر الإسلامي، ۱۴۲۸ق.
۳۴. محبوبی اردکانی، حسین، چهل سال تاریخ ایران، تصحیح ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴.
۳۵. مدرس شیرازی، عبدالرحمن بن نصرالله، تاریخ علماء خراسان، تصحیح مجتبی مجرد، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۳.
۳۶. مدرّس تبریزی، محمد علی، ریحانة الادب، تبریز: کتابفروشی خیام، بی تا.
۳۷. مرعشی نجفی، یادداشت بر شناسنامه کتاب قائمی، صفوة المقال، ورق الاول.
۳۸. مشار، خان بابا، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون، بی جا: بی نا، ۱۳۴۰.
۳۹. منصف، محمد علی، امیر شوکت الملک علم (امیر قاین)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.
۴۰. مؤسسه امام صادق عليه السلام، موسوعة طبقات الفقهاء، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ۱۴۱۸ق.
۴۱. مهدوی، سید مصلح الدین، بیان المفاخر، اصفهان و قم: نشر کتابخانه مسجد سید اصفهان و ذخائر قم، ۱۳۶۸.
۴۲. نصیری، محمدرضا و دیگران، اثر آفرینان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، ۱۳۸۴.
۴۳. یزدی مطلق (فاضل)، محمود، «معرفی نسخه خطی ینابیع الولاية»، دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، بهار ۱۳۷۳، شماره ۲۹.

۴۴. بیت، چارلز ادوارد، خراسان و سیستان، سفرنامه کنل بیت به ایران و افغانستان، ترجمه قدرت الله روشنی و مهرداد رهبری، تهران: یزدان، ۱۳۶۵.

### نسخ خطی:

۴۵. شمس‌الدین محمد هراتی (۱۲۹۷ق)، شمس الهدایة و قالع الضلالة، حاشیه ابوطالب حسینی قاینی بر کتاب با نام ما حی الضلالة و الغوایة، نسخه خطی سایت گنجینه باز نسخه‌های خطی اسلامی و ایرانی، آخرین به‌روز رسانی: ۳۰ تیر ۱۳۹۶

۴۶. \_\_\_\_\_، شمس الهدایة و قالع الضلالة (۱۲۹۷ق)، کتابخانه آیت... بروجردی، نسخه خطی سایت آقا بزرگ، آخرین به‌روز رسانی: ۳۰ تیر ۱۳۹۶.

۴۷. قاینی، سید ابوطالب بن ابوتراب حسینی خراسانی، ینایع الولاية، قم: مرکز احیاء میراث اسلامی، نسخه خطی، شماره ۳۱۳۶ عکسی.

۴۸. \_\_\_\_\_، الدرّة الباهرة، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه خطی، شماره ثبت ۳۲۳۳۳.

۴۹. \_\_\_\_\_، الكواكب السبع السيارة، قاین: مدرسه زهان، نسخه خطی، دست‌رسی آنلاین سایت گنجینه باز نسخ خطی، تاریخ به‌روز رسانی مهر ۱۳۹۶.

۵۰. \_\_\_\_\_، اللؤلؤة الغالية، مشهد: کتابخانه آستان قدس، نسخه خطی، شماره بازیابی ۱۴۶۸۷.

۵۱. \_\_\_\_\_، صفوة المقال (فی تحقیق الوقف)، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه خطی، شماره ثبت ۲۵۴۸۷.

۵۲. \_\_\_\_\_، صفوة المقال فی مسائل الوقف، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی، نسخه خطی، رقم ۳۱۳۲.

۵۳. \_\_\_\_\_، مرآت الوحدة، مشهد: کتابخانه مسجد گوهرشاد آستان قدس رضوی، نسخه خطی، شماره ثبت ۱۱۱۴.

### اسناد:

۵۴. پرداخت مستمری به قاینی، کتابخانه آستان قدس رضوی، بخش اسناد، شماره سند ۱۴۴۳۷.